



Sheikh Mohammad Hassan Vakili

شاخصه های مکتب عرفانی نجف اشرف

تاریخ انتشار: یکشنبه ۱۱ رجب ۱۴۳۵

موسوع‌العلمین

مکتب عرفانی نجف اشرف جامع‌ترین مکتب عرفانی شیعی است که با شناخت آن می‌توان دیگر مکاتب را محک زد. مقاله حاضر با بررسی چهار محور هدف، شاهراه، راهکارها و آثار و لوازم این مکتب به تبیین شاخصه‌های آن پرداخته و اموری از قبیل: فناء ذاتی، معرفت نفس، لزوم ولایت، تعبد به شریعت، عشق، ضرورت استاد، علم و فقاہت، حضور در عرصه اجتماع و نداشتن آداب خاص را از شاخصه‌های آن برمی‌شمارد.

فهرست

- ۱- شاخصه‌های مکتب عرفانی نجف اشرف
- ۱-۲- هدف از سیر و سلوک : لقاء الله و فناء ذاتی
- ۲-۳- شاهراه معرفه الله
- ۳-۴- راهکارهای حرکت به سوی لقاء الله
- ۴.۱- الف : لزوم ولایت اهل بیت علیهم السلام
- ۴.۲- ب : تعبد تام به شریعت:
- ۴.۳- ج : عشق و محبت
- ۴.۴- د : ضرورت استاد
- ۴.۵- هـ : همراهی مراقبه و فکر و ذکر
- ۴.۶- و - رفق و مدارا
- ۴-۵- آثار و لوازم مکتب نجف
- ۵.۱- الف : دفاع از حکمت متعالیه و عرفان محیی‌الدینی
- ۵.۲- ب - علم و فقاہت
- ۵.۳- ج . حضور در عرصه اجتماع
- ۵.۴- د : نداشتن سلسله و آداب خاص
- ۶- نتیجه‌گیری

شاخصه‌های مکتب عرفانی نجف اشرف

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين و لعنة الله

على اعدائهم اجمعين و لا حول و لا قوة الا بالله العلي العظيم

گرایش به عرفان و معنویت و عوالم غیر مادی از امور فطری بشر است که در طول تاریخ، در اطراف و اکناف کره خاکی وجود داشته است ولی علی رغم فطری بودن اصل این راه، دشواری و پیچیدگی آن سبب پدید آمدن انحرافات فراوانی در این عرصه گردیده است و جز کسانی که دست تأیید الهی راهبر ایشان شده، دیگران یا از جاده برون افتاده‌اند و یا در مراحل میانی توقف نموده‌اند.

مکتب عرفانی نجف اشرف در قرن اخیر - که می‌توان آن را عرفان شیعی فقهاتی نام نهاد - مکتبی است که توسط مرحوم آیت الله سید علی شوشتری در نجف پایه‌گذاری شد و به وسیله شاگرد ایشان مرحوم آیت الله حاج ملا حسینقلی همدانی توسعه یافت. مرحوم آیت الله حاج ملا حسینقلی همدانی با تربیت شاگردانی بسیار از جمله مرحوم آیت الله حاج سید احمد کربلابی، مرحوم آیت الله حاج میرزا جواد ملکی تبریزی، مرحوم آیت الله حاج شیخ محمد بهاری این مکتب عرفانی را در نجف اشرف و کربلا و قم و برخی دیگر از شهرهای شیعی استمرار بخشید و پس از آن نیز به دست مرحوم آیت الله قاضی و شاگردان بزرگوارشان تأثیر شگرفی بر جامعه تشیع نهاد. این مکتب که از متن کتاب و سنت جوشیده است، در میان تمام مکاتب عرفانی و معنوی از جهت کمال و استقامت و جامعیت همچون خورشید فروزانی است که با بررسی شاخصه‌های آن می‌توان سائر مکاتب را محک زد و سره را از ناسره جدا نمود و طبیعی است که ضرورت این امر با توجه به رواج عرفانهای کاذب شرقی و غربی و سلاسل تصوف باطل در عصر اخیر، دو چندان گردیده است.

این شاخصه‌ها برخی در هدف و برخی در راهبرد و شاهراه رسیدن به هدف و برخی در راهکارهای آن می‌باشد و برخی از لوازم این مکتب محسوب می‌شود. این نوشتار در صدد است بر اساس آثار به جای مانده از عرفای بزرگ این مکتب به گزارشی اجمالی و بدون شرح و استدلال از این شاخصه‌ها بپردازد.

۱- هدف از سیر و سلوک : لقاء الله و فناء ذاتی

اصلی‌ترین تفاوت این مکتب عرفانی با سائر مکاتب هدف است. در این مکتب غرض از سیر و سلوک، فقط و فقط رسیدن به نهایت درجه عبودیت و بندگی که ملازم با معرفت خداوند متعال به نحو ممکن است، می‌باشد. عارفان این مکتب تأکید بلیغی دارند که بالاترین کمال و برترین آرامش و شیرین‌ترین لذت معرفت خداوند و لقای وی می‌باشد و هر کس به مادون این مقام قناعت ورزد، مغبون گردیده است چرا که غیر او شایسته طلب نیست.

مرحوم آیت الله حاج سید احمد کربلائی قدس سره می‌فرمایند:

«پوشیده نباد بر طالب حق جلّ و علا که علاوه بر اینکه سائر اشیاء و موجودات غیر از حضرت حق جلّ و علا در معرض فنا و زوال است و لهذا شایسته مطلوبیت نیست . ممکن بما هو ممکن را هیچ موجودی نافع و مفید نیست جز حضرت حقّ جلّ و علا چه هر آنچه فرض کنی غیر او ، چون ممکن است ، محتاج است من جمیع الجهات به حضرت او جلّ و علا و لهذا هیچ موجودی غیر از او نه در زمین و نه در آسمان و نه در دنیا و نه در آخرت شایستگی مطلوبیت را برای شخص عاقل و دانا ندارد جز حضرت او جلّ و علا ... لهذا شایسته برای عاقل چنانست که صرف نظر و همت طلب از جمیع اشیاء غیر از او نموده و به مقتضای «قل الله ثم ذرهم» همت طلب را منحصر در او نموده و او را بذاته و بنفسه [مخاطب] قرار داده ، بگوید:

ما از تو نداریم به غیر از تو تمنّا

حلوا به کسی ده که محبت نچشیده» [۱]

رسیدن به این مقام عالی از دید این مکتب - چنانکه در روایات اهل بیت علیهم السلام آمده - ملازم با خرق حجب ظلمانی و نورانی است و چون حجاب بین خالق و مخلوق - به مقتضای روایات و همچنین برهان و مشاهدات اهل معرفت - حجاب مخلوقیت و تعین است ، از خرق حجب ، به فناء تعبیر می‌نمایند و گاه فناء ذاتی را بالاترین درجه سیر ممکن می‌شمردند ، آیت الله ملکی تبریزی می‌فرمایند :

« فاذا تجلّی جل جلاله لنبی او ولی بذاته فلا یری شیئا غیره حتی نفسه و رؤیته و فنی عن العالم عن نفسه و عن فنائه و بقی برّه فیخبر عن الواقع و یقول: «لیس فی الدار غیره دیّار و علینا رحمة الملک الغفار» و هذا هو آخر المقامات و لا مطمع لأحد - نبیا کان او ولیا ، بشرا کان او ملکا - فی غیره.» [۲]

علامه طهرانی در وصف مرحوم آیت الحق حاج سید هاشم حدّاد می‌فرمایند:

« لفظ فناء بیشترین لفظی بود که بر زبان حدّاد عبور می‌کرد و هیچ چاره و گریزی را بالاتر از فناء نمی‌دید ، و رفقای خود را بدان دعوت می‌نمود .» [۳]

در مقابل این مکتب ، دو گرایش کلی وجود دارد: [۴]

۱ - مکاتبی که دعوت به غیر خدا نموده و تمام همّ ایشان تقویت نفس و دست یافتن به نیروهای ماورائی و کرامات و خرق عادات در غیر مسیر الهی است و برای تحصیل این قوا ، به ریاضت می‌نشینند . بسیاری از عرفان های نوظهور و برخی از فرق تصوّف دعوت به این معانی می‌نمایند .

۲ - مکاتبی که - گرچه دعوت غیر الهی ندارند - ولی یا به صرف عبادات ظاهری و اعمال شرعی اکتفاء می‌نمایند و یا به برخی مراتب مادون معرفت ذات واجب تعالی و فناء دعوت می‌نمایند و غایت سیر بشر را ورود به برخی از عوالم غیر مادی می‌شمارند .

مسیر بزرگانی همچون مرحوم ملا فتح الله سلطان آبادی و آیت الله سید مرتضی کشمیری قدس سره در این مرحله از اهل عرفان جدا می‌شود؛ [۵] چنانکه شیخیه نیز چون نهایت سیر بشر را معرفت اسماء و صفات خداوند یا حقیقت امام علیه السلام می‌شمارند از آغاز هدفی غیر از هدف اهل عرفان را دنبال می‌نمایند .

سرّ مسأله این است که عالم اسماء و صفات چنان عظمت و نورانیت دارد که سلاکی که بدون استاد به آن وادی قدم می‌نهند ، به واسطه عظمت آن منزل ، آن را نهایت سیر می‌شمارند و از کمال نهائی انسان غفلت می‌نمایند . این گونه مکاتب معمولاً به وحدت شخصی وجود نیز معتقد نبوده و با آن مخالفت می‌ورزند .

مرحوم ملکی تبریزی می‌فرماید :

« و بیالی أن هذه النفوس الضعيفة اذا انكشف لها أنوار بعض العوالم العالیه يتخيلون انه نور الواجب تعالى ، من جهة ضعف مداركهم و قلة معرفتهم كما يحكى ذلك لبعض العظماء من الأولياء فضلا من غيرهم .» [۶]

«و به ذهن من چنین می‌آید که هنگامی که انوار بعضی عوالم بالا برای نفوس ضعیف کشف می‌شود ، خیال می‌کنند که نور واجب تعالی است ، علت این همان ضعف مدرک و قلت معرفت آنهاست ؛ چنانچه این مطلب در باره بعضی از اولیای بزرگ حکایت شده چه برسد به دیگران»

۲ - شاهراه معرفة الله

در روایت آمده است که از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم سؤال شد : کیف الطريق الی معرفة الرب قال : معرفت النفس [۷] (= راه معرفت پروردگار چگونه است؟ حضرت فرمودند: معرفت نفس)

و از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است : من عرف نفسه فقد انتهى الی غایت کل معرفة و علم [۸] (هر کس نفسش را بشناسد به غایت هر علم و معرفتی رسیده است). و روایات در ارزش معرفت نفس و ملازمت آن با معرفت الله متضافر است . [۹]

از دیدگاه عارفان بزرگ نجف نزدیک ترین و بهترین راه برای رسیدن به مقام معرفة الله و خرق حجب نورانیه و ظلمانیه ، معرفت نفس می‌باشد و لذا گاه از این مکتب تربیتی به طریقه «معرفت نفس» تعبیر می‌شود . معرفت نفس کلید معرفة الله است و همه عبادتها و ریاضتها و شور و عشقها مقدمه آن می‌باشد .

مرحوم آیت الله حاج سید احمد کربلائی قدس سره در نامه‌ای به یکی از شاگردان خود می‌فرماید :

«جان من به لب آمد از گفتن اینکه راه نجات و خلاص در استغراق ذکر الهی و تفکر در معرفت نفس و خودشناسی است . ذکر و فکر خود رهنمای تو خواهد شد . یا من اسمه دواء و ذکره شفاء

دواؤک فیک و لا تبصر

و دواؤک منک و لا تشعر

تو خودحجاب خودی حافظ از میان برخیز.» [۱۰]

و مرحوم آیت الله ملکی تبریزی می‌فرمایند :

« و أمّا [الفکر] للمتوسّطین الذین لاحت لهم بعض أسرار الكون و ألقوا بعض الحجب الظلمائیة ففکرهم فی معرفة النفس حتی ینکشف لهم عنهم الحجب الظلمانیة کلّها حتی حجاب الخیال و الصور و یتجلّی لهم نفسهم و حقیقتهم فاذا حصل لهم هذه المرتبة الجلیلة و فازوا بذلك المقام الجلیل انفتح له الباب الی معرفة الرب و ینکشف له حقائق العوالم ، لا سیما عالم المبدأ» [۱۱]

و از علامه طباطبائی نقل شده است :

«طریق توجه به نفس طریقہ مرحوم آخوند ملا حسینقلی همدانی بوده است و شاگردان ایشان همه طریق معرفت نفس را می‌پیموده‌اند که ملازم معرفت رب خواهد بود.»

« باری رویه مرحوم استاد آقای قاضی نیز طبق روایت استاد بزرگ آخوند ملاحسینقلی همان طریق معرفت نفس بوده است و برای نفی خواطر در وهله اول توجه به نفس را دستور می‌دادند ... و رفته رفته معرفت نفس برای او حاصل شده و به وطن مقصود خواهد رسید . ان شاء الله..» [۱۲]

توجه به نفس موجب انصراف انسان از عالم کثرات و حرکت به سوی وحدت است و سبب می‌شود انسان به فقر ذاتی خود که ملازم با ادراک غنی بالذات است پی ببرد [۱۳] .

و از سوئی سبب سعه و گنجایش نفس می‌گردد و پس از تدبّر ، نفس خود را بدون ماده و صورت مشاهده می‌نماید و از هر موجود زمانی و مکانی برتر می‌یابد [۱۴] و چون هر محدودی به اندازه خود به نامحدود علم پیدا می‌کند و مانند دریچه‌ای که نور به آن می‌تابد به اندازه خود نور می‌گیرد ، [۱۵] کسی که طالب معرفت الله است باید به نهایت سعه و گنجایش نفس برسد تا بالاترین درجه معرفت را بیابد و البته همه این امور مقدّمه تجلّی ذاتی و حصول فناء نفس و وصول به غایت قصوی است .

نکته قابل توجه این است که معرفت نفس و توجه به آن به معنای عام در تمام طرق معنوی و عرفانی وجود دارد ولی امر به توجّه نفس و تشویق به رسیدن به معرفت حقیقت آن - که همان معرفت مرتبه عقلی یا برتر از آن می‌باشد و ملازم رفع حجب است - در بسیاری از مکاتب وجود ندارد [۱۶].

مکاتبی که هدف آنها لقاء الله نیست همگی از این امر خالی‌اند و برخی از مکاتبی که با مکتب عرفای نجف قدس الله اسرارهم ، هم هدف می‌باشند ، معرفت نفس را شاهره و اساس سلوک تلقی نکرده و اهتمامشان به آن ضعیف است ، چنانکه از مکتب منسوب به سید بحرالعلوم بر می‌آید [۱۷]. گرچه این مسأله ارزشمند از اختصاصات مکتب نجف نیز نمی‌باشد [۱۸] .

۳ - راهکارهای حرکت به سوی لقاء الله

برای حرکت در شاهره معرفت نفس و سیر در مراتب نفس دستورالعمل‌ها و بایدها و نبایدهایی در هر مکتبی وجود دارد که تفصیل آن در کتب عرفان عملی مورد بحث قرار گرفته است . برخی از این دستورات ، همچون

: صمت و جوع و سهر و عزلت و ... دستوراتی است که در ادیان الهی و غالب طرق مدعی عرفان مشترک است . در اینجا به اختصار به چند مورد از راهکارهایی می‌پردازیم که به عنوان شاخصه‌های مکتب نجف می‌تواند تلقی گردد :

الف : لزوم ولایت اهل بیت علیهم السلام

از امام باقر علیه السلام روایت شده است که : من سرّه أن لا یكون بینہ و بین الله حجاب حتی ینظر إلی الله و ینظر الله إلیه ، فلیتولء آل محمد و یبرأ من عدوهم و یأتمّ بالامام منهم فانه اذا کان کذلک ، نظر الله إلیه و نظر الی الله [۱۹] (= هر کس که دوست دارد که بین او و خداوند حجابی نباشد تا به خداوند نظر کند و خداوند نیز به او نظر نماید، پس به تولی آل محمد تمسک نموده و از دشمن ایشان تبری جوید و از امامی که از ایشان است پیروی نماید؛ چرا که اگر چنین باشد خداوند به او نظر نموده و او نیز به خداوند نظر می‌نماید).

در مکتب عرفان شیعی فقهاتی ، رسیدن به توحید و فناء تام جز با تمسک به ولایت و معرفت ائمه علیهم السلام ممکن نیست . چرا که حقیقت سلوک به تعبیری ، سیر در مراتب نفس امام است [۲۰] و حقیقت امام که همان مقام ولایت است حجاب اقرب می‌باشد و وصول به توحید جز با عبور از آن ممکن نیست و روی همین جهت معتقدند که کسانی که بدون معرفت امام و توسل به وی قدم در راه می‌نهند یا از باطن بر ولایت امام علیه السلام آگاه گشته و مستبصر می‌گردند و یا در مراحل میانی متوقف گردیده و راه وصول به معرفت الله برایشان مسدود می‌گردد [۲۱] و روی همین جهت مرحوم آیت الله قاضی مصلح بوده‌اند که هر کس از اولیای الهی که به مقام کمال دست یافته ، حتماً به حقیقت تشیع معترف بوده است ؛ گرچه به خاطر تقیه کتمان نموده باشد [۲۲].

گذشته از این امر که وصول به مقصد با معرفت امام علیه السلام ملازم است ، یکی از مهمترین عوامل در طول سیر نیز توسل به ذیل عنایات اهل بیت علیهم السلام است که اهل عرفان از آن با تعبیر « توجّه به استاد خاص و مرافقت با وی » یاد می‌نمایند [۲۳].

علامه طهرانی ره از علامه طباطبائی ره نقل می‌فرماید :

« اکثر افرادی که موفق به نفی خواطر شده و توانسته‌اند ذهن خود را پاک و صاف نموده و از خواطر مصفا کنند و بالأخره سلطان معرفت برای آنان طلوع نموده است در یکی از این دو حال بوده است ؛ اول : در حین تلاوت قرآن مجید دوم : از راه توسل به حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام . زیرا آن حضرت را برای رفع حجاب و موانع طریق نسبت به سالکین راه خدا عنایتی عظیم است .» [۲۴]

و مرحوم قاضی در وصیت نامه خود می‌فرماید:

«...واجبات است و در مستحبات تعزیه‌داری و زیارت حضرت سید الشهداء علیه السلام مسامحه ننمائید و روضه هفتگی ولو دو سه نفر باشد اسباب گشایش امور است و اگر از اول عمر تا آخرش در خدمات آن بزرگوار

از تعزیت و زیارت و غیرهما به جا بیاورید هرگز حق آن بزرگوار ادا نمی‌شود و اگر هفتگی ممکن نشد ، دهه اول محرم ترک نشود.» [۲۵]

باری ، عشق و شیدایی عرفای نجف نسبت به اهل بیت علیهم السلام به صورتی است که نمونه آن در بین عموم عالمان شیعی به ندرت دیده می‌شود و در شرح حال‌هائی که از آن بزرگان در دست است به تفصیل به این امر پرداخته شده است [۲۶].

ب : تعبد تام به شریعت:

از دیگر شاخصه‌های این مکتب عرفانی ، اعتنای فراوان به شرع مقدس است به طوریکه گاه از نگاه برخی نوعی افراط به حساب می‌آید . تمام این بزرگان در عصر خود در نهایت تعبد به احکام شرع و احتیاط زندگی می‌نمودند و تنها راه رسیدن به لقاء الهی را ترک محرمات و اتیان واجبات و در گام بعدی ترک مکروهات و اتیان مستحبات می‌دانستند و این مسأله یکی از اساسی‌ترین تفاوت‌های عرفانهای حقیقی با عرفانهای کاذب و تصوّفهای باطل می‌باشد .

مرحوم آیت الله حاج ملا حسینقلی همدانی در آغاز پیام خود به برادران دینی می‌فرمایند :

« مخفی نماناد بر برادران دینی که به جز التزام به شرع شریف در تمام حرکات و سکنات و تکلمات و لحظات و غیرها راهی به قرب حضرت ملک الملوک جلّ جلاله نیست و به خرافات ذوقیه اگر چه ذوق در غیر

این مقام خوب است ، کما [هو] دأب الجهال و الصوفیّه خذلهم الله جلّ جلاله راه رفتن لا یوجب إلاّ بعدا حتی شخص هر گاه ملتزم به نزدن شارب و نخوردن گوشت بوده باشد ، اگر ایمان به عصمت ائمه اطهار صلوات الله علیهم آورده باشد، باید بفهمد از حضرت احدیّت دور خواهد شد.» [۲۷]

و در پایان می‌فرماید:

الحاصل لا طریق الی القرب الاّ بشرع شریف فی کلّ کلی و جزئی [۲۸]

و در لب اللباب می‌فرماید:

«پوشیده نماند که از ابتدای سیر و سلوک تا آخرین مرحله از آن، سالک باید در تمام امور ملازم شرع انور باشد و به قدر سر سوزنی از ظاهر شریعت تجاوز ننماید . پس اگر کسی را ببینی که دعوی سلوک کند و ملازم تقوی و ورع نبوده و از جمیع احکام الهیه شرعیه متابعت ننماید و به قدر سر سوزنی از صراط مستقیم شریعت حقه انحراف نماید ، او را منافق می‌دان مگر آنچه به عذر یا خطا یا نسیان از او سرزند.» [۲۹]

ج : عشق و محبت

در این مکتب محزک سالک به سوی خداوند متعال عشق و محبت به خداوند است که به تبع آن عشق و ارادت به رسول خدا و اوصیای وی صلوات الله علیهم در نفس سالک محقق می‌گردد و در مرتبه بعد محبت و ارادت به هر موجودی از حیث ارتباطش با خداوند پیدا می‌نماید [۳۰].

بر خلاف برخی مکاتب اخلاقی که صرفاً به مجموعه‌ای از دستورات شرعی و آداب ظاهری ملتزم می‌باشند و در پویندگان آن طرق اثری از شور و شیدایی و عشق دیده نمی‌شود، در جای جای آثار باقی مانده از این مکتب، با الفاظ عشق و محبت مواجه می‌شویم و سیره این بزرگان نیز - که در تراجم منعکس شده است - از حالات عاشقانه نسبت به حضرت حق متعال و اولیای وی مشحون است و روی همین جهت بزرگان این طریقه، انس بسیار زیادی با غزلیات و اشعار عاشقانه عارفان بالله دارند و تألیفات و مکاتبات ایشان از اشعار خواجه حافظ و مغربی و ابن فارض و دیگران پر می‌باشد و عده‌ای از ایشان خود شعر می‌سرودند و با قراءت و سرودن این اشعار مرهمی بر آتش درونی عشق خود می‌نشانند [۳۱].

د : ضرورت استاد

یکی از تفاوت‌های اساسی طریق عرفان با اخلاق این است که حقیقت راه عرفان، مسافرت و سپری است که سالک در آن در هر اوان در منزلی از منازل راه قرار می‌گیرد و باید خود را با آثار و لوازم آن منزل و آن عالم منطبق نماید. ورود واردات مختلف در هر مرحله و اختلاف خود نفوس سبب می‌شود که بسیاری از بایدها و نبایدهای راه سلوک، دارای ضابطه کلی نباشد و نمی‌توان آن را با یک قاعده کلی و فراگیر در کتابی نوشت و همگان را به آن ارجاع داد؛ بلکه محتاج استادی خبیر و راهنمایی آگاه از منازل و حالات نفوس است که در هر مرحله راه را نشان دهد. سیره مرحوم آخوند حاج ملاحسینقلی همدانی و شاگردان ایشان چنین بوده که علاوه بر ارائه دستورات کلی و ارشادات عمومی، از نفوس دستگیری نموده و به هر کس به حسب ظرف خود، دستورات شخصی می‌دادند که در همه شرح حالها به تفصیل آمده است [۳۲].

علاوه بر این راهنمایی‌ها که از آن به هدایت تشریحی استاد تعبیر می‌شود، اساتید این سلسله با تصرف و عنایت باطنی خود نیز به تربیت و رشد شاگردان می‌پرداخته‌اند و شاگرد از هدایت تکوینی ایشان نیز برخوردار بوده است و چنانکه همه موجودات به واسطه نفس امام از خداوند استفاضه می‌نمایند، و با توجه به امام علیه السلام بهره‌شان از فیوضات ربانی بیشتر می‌گردد، شاگرد با عنایت استاد، بهره‌اش از فیوضات نازل از نفس امام علیه السلام بیشتر می‌گردد.

« از مرحوم حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی رضوان الله علیه نقل است که ... می‌فرموده‌اند:

روزی استاد به من فرمود که: مقام تربیت فلان شاگرد به عهده شماست. آن شاگرد همتی فراوان داشت و عزمی راسخ. مدت شش سال در مراقبت و مجاهدت کوشش نمود تا به مقامی رسید که قابلیت محضه بود برای ادراک و تجرد نفس، خواستم این سالک راه سعادت به دست استاد بدین فیض نائل و به این خلعت

الهیّه مخلّع گردد . او را با خود به خانه استاد بردم و پس از عرض مطلوب ، استاد فرمودند : اینکه چیزی نیست و فوراً با دست خود اشاره کردند و فرمودند : تجرّد مثل اینست . آن شاگرد می‌گفت : فوراً دیدم که من از بدنم جدا شده‌ام و در کنار خود موجودی را مانند خود مشاهده می‌کنم.» [۳۳]

به جهت همین اهمیت استاد در هدایت تکوینی و هدایت تشریحی است که مرحوم قاضی فرموده‌اند:
«چنانچه کسی که طالب راه و سلوک طریق خدا باشد ، برای پیدا کردن استاد این راه اگر نصف عمر خود را در جستجو و تفحص بگذراند تا پیدا نماید ارزش دارد.» [۳۴]

هـ : همراهی مراقبه و فکر و ذکر

مراقبه از کلماتی است که بر زبان بسیاری از مدعیان عرفان‌های نوظهور متداول است و حتی گاه با این نام کتاب تألیف می‌شود . در مکتب عرفانی عرفای نجف نیز مراقبه از ارکان طی طریق است و دارای مراتبی است که به حسب حال سالک مختلف است [۳۵]. تفاوت اصلی مراقبه در این مکتب با عرفانهای کاذب این است که پایه مراقبه در این روش ، کشیک کشیدن نفس است از انجام عملی بر خلاف رضای خداوند و از توجه به غیر او که موجب تحصیل محبت الهی می‌گردد ، نه صرف مراقبت از ترک برخی امور و انجام برخی ، بدون توجه به خداوند که موجب قوّت انانیت و استکبار و تقویت نفس و احساس استقلال می‌گیرد .

بر خلاف برخی عرفانهای نوظهور که مردم را به جلساتی مشتمل بر ذکر و گاه فکر - بدون ریاضت و مراقبه قلبی و رفتاری در طول شبانه روز - دعوت میکنند ، از دید این مکتب تا مراقبه تام نسبت به ترک معاصی نباشد ، ذکر و فکر اثر نمی‌نماید ؛ مرحوم حاج ملا حسینقلی همدانی می‌فرماید :

«اگر بی مراقبت مشغول به ذکر و فکر شود ، بی فایده خواهد بود ، اگر چه حال هم بیاورد ، چرا که آن حال دوام پیدا نخواهد کرد ، گول حالی را که ذکر بیاورد بی مراقبه نباید خورد.» [۳۶]

به همین منوال فکر و توجه به نفس نیز در این مکتب ، همواره ملازم ذکر و یاد خداوند و در رتبه پس از آن است و به تعبیری توجه به دل همواره همراه توجه به دلبر می‌باشد . در مقابل، در برخی مکاتب انواعی از توجه به نفس و تمرکز و سکوت وجود دارد که منهای ذکر و یاد خداوند است و به جای اینکه به ادراک فقر و نیستی نفس منجر شود و مفتاح معرفت خداوند گردد ، موجب استکبار و دوری از خداوند می‌گردد .

مرحوم آیت الله حاج سید احمد کربلائی فرماید:

«کمال اهتمام طالب بعد از توجه به حضرت حق جل و علا که تعبیر از آن به ذکر است معرفت قلب و نفس است که تعبیر می‌شود به تفکر در نفس که : من عرف نفسه فقد عرف ربه و «فی انفسکم افلا تبصرون» و «سنریمهم اایاتنا فی الافاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق» لهذا طالب حق را به غیر از دل و دلبر کاری نیست» [۳۷].

و- رفق و مدارا

در بسیاری از مکاتب تربیتی به جهت کامل نبودن استاد، از دستوراتی مشتقت بار استفاده می‌شود، و در حقیقت استاد به علت ناتوانی از کشیدن بار شاگرد، سنگینی آن را بر دوش وی می‌اندازد. این گونه تربیتها سبب می‌شود شاگرد تاب تحمل را از دست داده و یکباره از پیمودن راه سرخورده شود و گاه از در مخالفت با آن در آید و گاه به جنون و افسردگی و ... دچار گردد. همچنین گاه واردات شدید در طول راه و نبود استاد کامل که این واردات را تعدیل نماید، موجب بروز شطحیات از سلاک می‌شود. در مکتب تربیتی مرحوم آیت الحق حاج ملا حسینقلی همدانی قدس سره، به علت شرط بودن استاد کامل در سلوک و رعایت رفق و مدارا، چنین اتفاقاتی پیش نمی‌آید و هرگز دیده نشده که در این طریقه کسی شطحیاتی بگوید [۳۸].

۴. آثار و لوازم مکتب نجف

گذشته از شاخصه‌هایی که در هدف و راهبرد و راهکارهای این مکتب وجود داشت، این طریقه آثار و لوازمی دارد که با طریقه‌های دیگر متفاوت است و به اختصار به برخی از آنها اشاره‌ای می‌شود:

الف: دفاع از حکمت متعالیه و عرفان محیی‌الدینی

یکی از لوازم این مکتب پذیرفتن نظریه عالی وحدت شخصی وجود است که پایه عرفان محیی‌الدینی محسوب می‌شود. بدون پذیرش این حقیقت عالی نمی‌توان از فناء و لقاء الله - که هدف این مکتب است - تفسیر صحیحی ارائه نموده و به سوی آن حرکت نمود. بزرگان مکتب نجف به حقیقت وحدت حقّه پروردگار معتقد بوده و از آن دفاع می‌نموده‌اند. بخش مهمی از مکاتبات مرحوم آیت الله حاج سید احمد کربلائی و آیت الله حاج شیخ محمد حسین اصفهانی کمپانی در راستای اثبات همین حقیقت عالی است.

بر همین اساس بزرگان این مکتب با آثار عرفای بزرگی همچون محیی‌الدین، صدرالدین قونوی، ابن فارض، مولوی، سید حیدر آملی مخالفتی نمی‌نمودند و حوزه‌های درس و تدریس این گونه کتب در میانشان متداول بوده است و گاه به شدت از این بزرگان دفاع نموده‌اند.

مرحوم قاضی قدس سره ابن فارض و حافظ و محیی‌الدین و مولوی را شیعه می‌شمردند [۳۹] و می‌فرموده‌اند: «بعد از مقام عصمت و امامت، در میان رعیت احدی در معارف عرفانی و حقائق نفسانی در حد محیی‌الدین نیست و کسی به او نمی‌رسد.» و نیز می‌فرموده‌اند: «ملا صدرا هر چه دارد از محیی‌الدین دارد و در کنار سفره وی نشسته است» [۴۰].

و چون می‌دانیم حکمت متعالیه و فلسفه صدرائی نردبانی برای درک حقائق عالی عرفانی است، روی همین جهت این بزرگان همیشه مدافع حکمت متعالیه بوده و عده زیادی از شاگردان مرحوم حاج حسینقلی همدانی در نجف و شاگردان شاگردان ایشان در شهرهای ایران، به تدریس حکمت متعالیه و ترویج آن مشغول بوده‌اند و عمده فقهای حکمت دان در یک قرن اخیر، به نوعی به این سلسله جلیله متصل می‌شوند.

البته حکمت متعالیه از دید این بزرگان ، فقط نردبانی برای درک حقائق حکمت علیی یا عرفان است و این بزرگان مبانی و اصولی دارند که بسیاری از اصول حکمت متعالیه را زیر سؤال می‌برد و لذا توقف در آن را روا نمی‌دارند [۴۱].

ب - علم و فقاہت

بر خلاف برخی از فرق تصوف ، بزرگان این نحله ، به علت تعبد تام به شریعت و تأکید شرع اقدس بر تحصیل علم ، عنایت بسیار زیادی به تحصیل علم و دانش دارند و روی همین جهت ، غالب عرفای این طریقه ، از مجتهدین بزرگ [۴۲] و عده‌ای از مراجع تقلید عصر خود محسوب می‌شوند همچون : آیات عظام حاج سید احمد کربلائی ، سید حسن صدر ، سید جمال الدین گلپایگانی و شیخ محمد تقی بهجت فومنی قدس الله أَسْرَاهُمْ .

همچنین علم آموزی در این نحله - بر خلاف برخی از فرق تصوف - منحصر در حکمت و کلام و تفسیر نیست ، بلکه به علوم غیر معرفتی همچون رجال و فقه و اصول نیز عنایت خاصی دارند که از تاریخ و آثار برجای مانده ایشان روشن است . البته فقه این بزرگان با عرفان آمیخته است و لذا تفاوت‌هایی در برخی از اصول و مبانی با فقه غیر عرفانی دارد . نه عرفان بی فقه را تأیید می‌کنند و نه فقه بی عرفان را ؛ چنانکه از مرحوم حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی نقل شده که در پاسخ اعتراض برخی به طرح مباحث عرفانی اخلاقی در آغاز درس ، در حالی که دست‌هایشان را به دو طرف باز می‌کردند می‌فرمودند:

« تمام مشکلات ما از وقتی شروع شد که عرفان و فقه از هم این طوری جدا شد . » [۴۳]

بر اساس همین احترام به علم و فقاہت ، فقهاء و علماء نیز در این روش احترام فراوان دارند، گرچه از کسانی باشند که غیر از علوم ظاهری بهره‌ای از علم نداشته باشند. مرحوم بهاری در بیان شروط طالب معرفت می‌فرماید:

« و أن یکون معظماً للعلم و العلماء ، خدا را حقیر نشمارد ، اول عیبی که سالک پیدا کند، آن است که علماء ظاهر بیش او حقیر و کوچک گردد. » [۴۴]

ج . حضور در عرصه اجتماع

عرفان عرفای نجف چون برخاسته از متن شریعت است ، به همان مقدار که در شرع تشویق به حضور در عرصه اجتماع شده است ، این بزرگان نیز در عرصه اجتماع حضور می‌یابند و عزلت در این روش به معنای عزلت قلبی در همه حالات و عزلت جسمی در مواردی که در شرع رجحان دارد ، است .

روی همین جهت تربیت شدگان این مکتب هر جا که وظیفه خود را حضور در عرصه‌های اجتماعی تشخیص داده‌اند ، کوتاهی نکرده و حتی تا مرز شهادت پیش رفته‌اند . از طبقه شاگردان خود مرحوم آخوند حاج ملا حسینقلی می‌توان به مرحوم آیت الله سید محمد سعید حبّوبی ، فرمانده جنگ عراق در مقابل انگلستان ،

آیت الله سید عبدالحسین لاری ، مؤسس حکومتی اسلامی در جنوب ایران ، آیت الله شیخ محمد باقر بهاری و سید جمال الدین اسدآبادی [۴۵] اشاره نمود. [۴۶]

د : نداشتن سلسله و آداب خاص

بزرگان این نحله ، به علت تعبد به شرع مقدّس هیچ آداب و رسوم مخصوص خود ندارند و حتی از اذکاری که از غیر طریق شرع وارد شده باشد ، استفاده نمی‌نمایند و مرحوم حاج ملا حسینقلی ذکری را که از طریق شرع وارد نشده باشد موجب دوری از خداوند می‌شمارند [۴۷].

ملا عباسعلی کیوان قزوینی که بسیاری از طرق عرفانی و فرق تصوّف عصر خود را بررسی نموده بر این تفاوت تأکید می‌نماید [۴۸].

همچنین بزرگان این سلسله از لباس و هیئت ظاهری خاصی - بر خلاف سنت رسول خدا صلی الله علیه وآله و لباس عموم مسلمانان - اجتناب می‌ورزند ، چنانکه از القاب طریقتی که موجب نوعی جدائی سالک از سائر مؤمنین باشد پرهیز می‌نمایند .

شنیده نشده که هیچ یک از بزرگان این مسلک مکانی همچون خانقاه را خاص اعمال عبادی قرار داده و سالکین را از اجتماعات عموم مسلمانان و مساجد و مشاهد مشرفه جدا نمایند .

علاوه بر اینکه در استناد به استاد ، به هیچ وجه به سلسله‌های رائج در بین صوفیه که آن را به معصومین صلوات الله علیهم اجمعین منتهی می‌کنند ، تکیه نمی‌نمایند و از این امر اجتناب می‌ورزند .

آقا زاده مرحوم آیت الله قاضی نقل می‌کنند :

«از پدرم پرسیدم : شما عرفان را از که أخذ کرده‌اید ؟ فرمودند : از مرحوم آقا سید احمد کربلائی طهرانی . عرض کردم : او از چه کس أخذ کرده است ؟ فرمودند : از مرحوم آخوند ملا حسینقلی همدانی . عرض کردم او از چه کس ؟ فرمودند : از آقا سید علی شوشتری . عرض کردم : او از چه کس ؟ فرمودند : از همان مرد جولا . عرض کردم : او از چه کس ؟ با تغیر فرمودند : من چه می‌دانم ؟! تو می‌خواهی برای من سلسله درست بکنی ؟!» [۴۹]

باری ، آنچه گذشت مجموعه‌ای از شاخصه‌ها و تفاوت‌های اصلی این مکتب تربیتی عالی است که به جرأت می‌توان گفت در تمام تاریخ مکاتب اخلاقی و عرفانی از صدر اسلام هیچ مکتبی به این جامعیت و دقت یافت نمی‌گردد و سرّ آن برخاسته بودن تمام اصول و مبانی و فروع و ظرائف آن از شرع مقدّس و کتاب و سنّت می‌باشد و با شناخت اجمالی آن ، می‌توان بسیاری از طرق انحرافی را محک زد و سره را از ناسره جدا نمود .

نتیجه‌گیری

از مباحث گذشته روشن شد که مهمترین تفاوت‌های مکتب عرفانی نجف با مکتب مشابیه در چهار محور هدف، شاهراه سلوک، برخی راهکارها و برخی لوازم است. هدف در این مکتب فناء و لقاء الله و شاهراه وصول به آن معرفت نفس می‌باشد و در مرحله راهکارها بر ولایت اهل بیت علیهم السلام، تعبد به شرع، عشق، استاد، رفق

و مدارا و همراهی ذکر و فکر و مراقبه تأکید می‌ورزد و دفاع از عرفان محیی‌الدینی و حکمت صدرائی، همراهی سلوک با علم و فقاہت، حضور در عرصه اجتماع و نداشتن سلسله و آداب خاص از لوازم خاص آن می‌باشد که هر یک از این امور نقطه افتراق این مکتب با برخی مکاتب دیگر است.

اللهم صل علی محمد و آل محمد

و عجل فرجهم و أهلك أعدائهم